
خاندان نوبختی، راویان احادیث مهدویت و حامیان مقام ولایت



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محمد مسعودی*

*. پژوهشگر مباحث مهدویت.

چکیده

در این نوشتار، با نگاهی اجمالی، خدمات خاندان نوبختی، کاوش و بررسی گشته و بر نقش آنان در خدمت به ساحت قدس مهدویت و نقل روایات مرتبط به آن حضرت تأملی گذرا شده است.

خاندان نوبختی را می‌توان از مدافعان راستین آیین اثنا عشری دانست که در تحکیم مبانی مذهب و رد آرای مخالفین از هیچ فداکاری دریغ نکرده‌اند. ما در این مقاله، شرح حال چهار نفر از آنان را شناسایی می‌کنیم که روایات مهدویت را نقل کرده و در مواقع خطیر، با ادله عقلی و نقلی، مدافع حریم مهدویت بوده‌اند.

کلید واژه‌ها: خاندان نوبختی، نقل روایت، مهدویت، راویان، احادیث، توقیعات.

بی‌شک، اندیشه فضیلت مداری در آرمان‌های بشری، از دیرباز در نهان او ریشه دوانده بود و هماره در رهیافت به فضیلت‌ها دغدغه داشته و کاوش‌ها کرده است. برجسته‌ترین آموزه در این عرصه، پیروی از حجج الهی علیهم‌السلام و دل نهادن به مکتب آنان و اندیشه امامان پاک علیهم‌السلام را یافتن و در جامعه نهادینه کردن است؛ همانان که آیینه تمام نمای صفات الهی هستند و به مثابه نور روشن در ظلمت چیستی‌ها و کیستی‌ها و چالش‌های درونی و بیرونی نفس انسانی می‌درخشند و چون خورشید، فرا راه انسان گمشده و خسته می‌تابند؛ لذا درست آیین بودن و با فضیلت زیستن

می‌طلبد، تا به کنه اندیشه اهل بیت علیهم‌السلام نایل شویم و آن را پیش‌روی انسانهای تشنه و آرمان‌خواه بنهیم. اخبار و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام سنگ بنای مستحکم معرفت دینی و آینه اندیشه آنان هستند. روایات اهل بیت علیهم‌السلام را حاملان احادیث و راویان وثیق به ما رسانده‌اند. در این راستا، از خاندانی، گاه یک نفر قیام کرده و با طی مسافت و اخذ حدیث و درس‌آموزی از شیوخ، احادیث را جمع کرده یا بر صحبت امام علیه‌السلام متنعم شده و وظیفه گران رساندن علوم اهل بیت علیهم‌السلام را به نسل‌های بعد رسانده است. و گاه چندین نفر از یک خاندان، در خدمت امامان علیهم‌السلام بودند تا از آن حضرات، علوم الهی را اخذ کنند و در کتب و اصول خویش گرد آورند و نسل بعد را میراث دار برجسته‌ترین معارف و آموزه‌های الهی کنند؛ چنان‌که ابو غالب زراری در اول رساله‌اش^۱ می‌گوید:

ما اهل بیتی هستیم که خداوند، ما را به دینش اکرام فرموده و به همراهی اولیا و حجت‌های خود مخصوص کرده است.

دیگر از خاندان محدثان، آل نوبختی است. آنان، از بیوت جلیل‌القدر بوده و از خاندان‌های اصیل ایرانی هستند که خدمات بی‌شماری به اسلام - به ویژه به مذهب تشیع اثنا عشری - کرده‌اند از مدافعان جدی آیین علوی بوده‌اند. آنان، در تبیین اصول عقاید امامیه، از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نداشته و کتب و رسائل بسیاری نگاشته‌اند و در نقل روایت، از صاحبان سر امامان دین علیهم‌السلام شده‌اند.

این نوشتار، در صدد شرح حال خاندان نوبختی است که احادیث مهدویت را تحمل کرده و در آثار حدیثی و جوامع روایی، نام آنان آمده است. آنان، در سند اخبار مرتبط با مهدویت، واقع شده‌اند و در حق‌شناسی و حقیقت‌یابی و تبیین مفاهیم دینی در عصر غیبت و سامان‌دهی آن، نقش بسزایی داشتند.

۱. رساله ابی غالب زراری...: طبع اول، مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیة، قم، ص ۱۱۳ (اما بعد فانا اهل بیت اکرمنا الله عزوجل بمنه علینا بدینه و اختصنا بصحبة اولیائه و حججه علی خلقه...).

مرحوم اقبال آشتیانی در کتاب خاندان نوبختی می نویسد:

یک عده از نوادگان ابوسهل بن نوبخت، به واسطه قبول مذهب جعفری، از مدافعان جدی آیین اثنا عشری جعفری شده و در راه تشیید مبانی مذهب مزبور و ردّ آرای مخالفان از هیچ گونه فداکاری مضایقه نکرده و با تالیف رسائل و کتب بسیار، اصول عقاید فرقه امامیه را میان مردم منتشر ساخته اند.^۱

خاندان نوبختی، به دو شیوه از نگرش اهل بیت علیهم السلام دفاع می کردند: شیوه نخست، این که در خدمت امام عصر (ع) بودند و بیانات آن حضرت را در آموزه دین اخذ می نمودند و به شیعیان و دیگران ابلاغ، و شریعت را به درستی تبیین می کردند. شیوه دوم این که با بیان ادله نقلی و عقلی و مسأله شناسی و نفی عالمانه انحرافات، راه را بر طالبان و حقیقت گرایان نمایان می ساختند که بحث تفصیلی این ها خواهد آمد.

معرفی محدثان خاندان نوبختی

۱. حسین بن روح نوبختی^۲: شاید بتوان گفت برجسته ترین و عالی ترین شخصیت آل نوبخت، حسین بن روح است. او سومین سفیر و نایب خاص حضرت حجت (ع) بود که پس از عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان عمری - که مدت نیابت این پدر و پسر تا سال ۳۰۵ ق به طول انجامید - به سفارت و نیابت رسید. محمد بن عثمان، پس از خود با دستور امام (ع) او را به جای خویش نهاد. حسین بن روح نیز از سال ۳۰۵ ق تا سال ۳۲۶ ق منصب نیابت حضرت مهدی (ع) را در اختیار داشت و در این مدت، روز و شب در خدمت امام زمانش بود و در حیطه های گوناگون انجام وظیفه می کرد که به تفصیل بیان خواهد شد.

شیخ طوسی در کتاب غیبت^۳ از جعفر بن احمد بن متیل نقل می کند که چون

۱. عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، چاپ دوم، ۱۳۴۵ ش، کتابخانه طهروری.

۲. ابوالقاسم، حسین بن روح بن ابی بحر.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، موسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ص ۳۷۰.

وفات ابو جعفر محمد بن عثمان عمری رسید، نزد سرش نشسته بودم و از او می پرسیدم و با او گفت و گو می کردم. ابوالقاسم ابن روح هم نزد پاهایش نشسته بود. به سوی من التفات کرده سپس گفت: «من مامور شدم به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت نمایم». گوید: از نزد سرش برخاستم و از دست ابوالقاسم گرفته و او را در مکان خود نشانیدم.

ابن روح در عقل و تیزی و درست فهمی دین، کاراترین و تواناترین زمان خود بود و در تعاملات دینی، غایت گرایانه عمل می کرد. او از روزمرگی به شدت گریزان بود؛ به طوری که می گویند: در بسیاری از مسایل تقیه به کار می بست، تا آن جا که وی را سنی می انگاشتند. مرحوم اقبال آشتیانی می گوید:

بعد از ابوسهل اسماعیل بن علی، مشهورترین افراد خاندان نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بجر است. بیشتر اشتهار او به واسطه مقام دینی بزرگی است که میان شیعه امامیه دارد و از نواب اربعه حضرت قائم علیه السلام محسوب می شود.^۱

حسین بن روح پس از قریب به ۲۱ سال نیابت خاصه حضرت حجت علیه السلام سرانجام با انتخاب جانشین خود در هجدهم شعبان سال ۳۲۶ ق دعوت حق را لیک گفت و بدن مطهرش در قریه نوبختیه به خاک سپرده شد. قبر وی، هنوز در محل سابق نوبختیه در سمت شرقی بغداد باقی است و آن در خانه ای در محله «سوق العطارین» در طرف راست و جانب شرقی این محله واقع شده است.

در شرح حال و کیستی و هویت نیابتی و روایتی حسین بن روح راویان و مورخان شیعه در کتب خود به تفصیل سخن گفته اند؛ از آن جمله سیرافی (ابوالعباس احمد بن علی بن نوح) که از برجستگان شیعه و از اساتید روایی نجاشی صاحب رجال بوده است، کتابی به نام *اخبار و کلاء اربعه*^۲ دارد که بیشتر شالوده آن، از اندیشه و رفتارهای

۱. *خاندان نوبختی*، ص ۲۱۲.

۲. مرحوم آقا بزرگ تهرانی، کتاب *الدریعه*، ج ۱، ص ۳۵۵ این کتاب را از آثار شیعی شمرده و آن را به سیرافی

و کلاء و منقولات آنان از معصومان علیهم السلام ترسیم شده است؛ ولی متأسفانه این کتاب، به دست ما نرسیده است.

اما از آن رو که قسمتی از اندیشه و رفتار و چالش‌های آنان در کتب روایی و رجالی و تراجم هنوز باقی است، در این نوشتار، شمه‌ای از شرح حال ابن روح را برای رهپویان مهدویت ترسیم خواهیم کرد.

در فضایل و اندیشه‌های برترین نایب سوم و زوایای اخلاقی وی، گزارش‌های بسیار به دست ما رسیده که مضامین بعضی، حاکی از آن است که او به تصدیق مخالف و موافق، از مهم‌ترین و عاقل‌ترین مردم روزگار خود بوده است؛ به طوری که ام‌کلثوم^۱ دختر نایب دوم گوید:

حسین بن روح، اسرار دینی را از جانب پدرم [نایب دوم] به رؤسای شیعه می‌رسانید و از خواص و محارم او به شمار می‌رفت. او نزد رؤسای شیعه مانند آل فرات به جلالت مقام و منزلت ملحوظ و محترم بود. همین امر، حسین بن روح را نزد شیعیان بزرگ کرد. اختصاص او به پدرم و مراتب وثوق و دیانت او روز به روز مقام وی را میان شیعه استوارتر ساخت.

نایب دوم، در صدد تعمیق جایگاه حسین بن روح بود؛ لذا همواره از دو سال پیش از وفاتش به شیعیانی که برای ادای مال امام و امور دیگر اموالی را نزد وی می‌آوردند، امر می‌کرد بدون مطالبه قبض، وجوه را به حسین بن روح واگذارند. اگر کسی در این عمل، تعلل یا خودداری می‌کرد، مورد خشم نایب دوم قرار می‌گرفت. او در ایام امامت امام حسن عسکری علیه السلام از اصحاب کارا و توانا و خاص آن حضرت به شمار می‌رفت و به اصطلاح، «باب» امام یازدهم علیه السلام بود. وی جمله‌ای از اخبار و احادیث امامان پیشین علیهم السلام را هم که از دیگران شنیده بود، نقل می‌کرد.

....→

نسبت داده است که احوالات و کلاهی اربعه در آن، بیان شده است.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۷۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، موسسه الوفاء بیروت، لبنان، ص ۳۵۵.

احادیث حسین بن روح را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱. دسته‌ای توقیعات است که از حضرت مهدی علیه السلام صادر شده و وی به شیعیان ابلاغ کرده است؛ ۲. دسته دیگر، روایاتی است که از آن حضرت شنیده و برای دیگران نقل کرده است.

۱. توقیعات

بیشتر توقیعات، از ناحیه مقدسه حضرت حجت علیه السلام به دست نواب اربعه آن حضرت خارج شده است. به سبب غیبت آن حضرت و عدم دسترسی شیعیان به امام زمان خود، در راستای چالش‌های اجتماعی و تبیین و تعمیق اندیشه دینی، شیعیان، سؤالات را نوشته و با وساطت نواب اربعه به حضرتش می‌رساندند و در پی آن، جواب متناسب داده می‌شد، طبرسی^۱ در احتجاج می‌فرماید:

توقیعات و جواب سؤالات، به دست عثمان بن سعید و بعد از وفات او، فرزندش محمد بن عثمان و بعد از وفات وی، به دست حسین بن روح و نهایت به دست علی بن محمد سمری خارج می‌شد و هر کدام از این‌ها با نص از طرف امام زمان علیه السلام منصوب می‌شدند.

مجموعه توقیعات که از ناحیه امام عصر علیه السلام صادر شده و ما میراث دار آن هستیم و در کتب روایی و حدیثی گردآوری شده است شاید کمتر از صد مورد باشد. البته ناگفته پیداست که توقیعات، باید خیلی بیشتر از این باشد و بدان سبب که در جوامع روایی، همگی ضبط نشده‌اند، در فرایند تاریخی از دست رفته‌اند.

اکنون به شرح این توقیعات می‌پردازیم:

۱. نخستین توقیع که حسین بن روح از ناحیه مقدس تلقی کرده، در تاریخ یکشنبه ۶ شوال سال ۳۰۵ ق به شیعیان اهواز نوشته شده است. این توقیع، در اولین سال نیابت وی نوشته شده است. در مصادر اولیه، تاریخ صدور این توقیع از ناحیه مقدسه ذکر نشده است. این را شیخ طوسی در کتاب غیبت^۲ نقل می‌کند و ما اطلاعی از زمان

۱. احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، احتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۷۸.
۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۷۲.

صدورش نداریم. شیخ، به واسطه جماعتی از مشایخش از ابن نوح چنین نقل می‌کند: این توقیع را که به مردم اهواز نوشته شده است به خط محمد بن نفیس یافتم. این، اولین کتابی است که از ابو القاسم علیه السلام من می‌دانم. .. و در روز یکشنبه ۶ روز گذشته از شوال در سنه ۳۰۵ ه. ق به اهواز رسیده است.

۲. از توقیعاتی که حسین بن روح به اهل قم ارسال کرده در جواب سؤالاتی است که از ناحیه مقدسه پرسیده بودند. این توقیع، پشت برگه‌ای نوشته شده بود و مشتمل بر مجموعه‌ای سؤال و جواب بود که اهالی قم به ناحیه مقدسه ارسال کرده و پاسخ دریافت کرده بودند؛ اما از آن جا که شلمغانی^۱ مدعی شده بود، او پاسخ سؤالات را داده است، دوباره برگه مزبور را برای ناحیه ارسال کرده و خواسته بودند که صدق و کذب کلام شلمغانی برایشان روشن شود.

این را شیخ، از جماعتی از شیوخ خود، از محمد بن احمد بن داوود گزارش می‌کند که گفت:

این توقیع، به خط احمد بن ابراهیم نوبختی و املائی حسین بن روح بود که حضرت در جواب سؤال اهل قم فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. از مضمون رقعہ مطلع شدیم و همه این‌ها، جواب‌های ما به سؤالات است. آن منحرف گمراه شده و گمراه کننده که معروف به عزاقری است [= شلمغانی] هیچ دخالتی در این جواب‌ها ندارد.^۲»

۳. توقیع دیگر حسین بن روح جواب مسائلی است که محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری ارسال کرده و جواب ناحیه مقدسه را وی به محمد بن عبدالله فرستاده است.

۱. ابوجعفر محمد بن علی الشلمغانی معروف به «ابن ابی العزاقر» در اول امر از شیعیان راستین بوده و مدتی نیز از دستیاران نائب سوم بود و لکن به سبب حسادت بر حسین بن روح منحرف شد و همواره با بیان عقائد فاسده و ادعای بابیت از سوی ناحیه مقدسه در تخاصم با نائب سوم برآمد. بنا به گزارش شیخ طوسی وی اندیشه‌های انحرافی و خرافی را ترویج می‌داد. لذا سرانجام از ناحیه مقدسه در لعن او توقیعاتی صادر شد و در سال ۳۲۳ ق دستگیر و بعد از قتلش به دار آویخته شد.
۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۷۳.

این توقیع را نیز شیخ در کتاب غیبت گزارش کرده و بعد از بیان آن، سؤالات دیگری را از حمیری نقل می‌کند که از ناحیه مقدسه پرسیده و حضرت نیز جواب داده‌اند.^۱

۴. توقیع دیگر که جواب مسائل محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری است. این سؤالات، غیر از سؤالات توقیع پیشین است و به دست حسین بن روح، از ناحیه مقدسه خارج شده و در احتجاج^۲ گزارش شده است. این سؤالات، در سال ۳۰۷ ق به ناحیه مقدسه فرستاده شده است و از مُحَرَّم سؤال می‌کند که آیا پارچه احرام را از پشت گره بزند و و در ادامه توقیع، امام علیه السلام به تمام پرسش‌ها پاسخ می‌فرماید.

۵. توقیع دیگر حسین بن روح، در لعن شلمغانی از ناحیه مقدسه صادر شده است. تاریخ صدور این توقیع، سال ۳۱۲^۳ و در ماه ذی‌حجه بود. ابن روح از زندان، آن را توسط ابوعلی بن همام بن سهیل - که از دسته یاران و وکلای نوبختی بود - برای شیعیان و وکلای سایر بلاد اسلامی فرستاد، تا بعد از اطلاع، شیعیان، از شلمغانی تبری جویند. در بعضی روایات دارد که هنوز مرکب خشک نشده بود که توقیع از حسین بن روح به دست ابوعلی رسید. این توقیع، توسط شیخ طوسی و طبرسی گزارش شده است.^۴

۶. توقیع دیگر نوبختی را شیخ طوسی^۵ و شیخ صدوق گزارش کرده‌اند که نامه احمد بن حسن بن ابی صالح خجندی به حضرت حجت علیه السلام است که بدین سیاق می‌باشد:

من، برای یافتن حق بسیار فحص و جست‌وجو می‌کردم و هماره به شهرها سیر می‌نمودم تا به معرفت حقیقی برسم. نامه نوشته و به وسیله حسین بن روح به ناحیه مقدسه ارسال نمودم و شکوه کردم که دلم آرام نمی‌گیرد و

۱. همان، ص ۳۷۴.

۲. شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۵.

۳. در این سال، حسین بن روح در زندان مقتدر محبوس بود.

۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۰۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴.

۵. همان، ص ۳۲۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، دارالکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۹۵ ق، ج ۲، ص ۵۰۹، ح ۳۹.

همیشه در جست‌وجوی آموزه حق هستم. جوابی از حضرتش طلبیدم که دلم آرام گیرد و وظیفه‌ام عیان شود، تا بدان عمل کنم. جواب آمد که: «هر کس تفتیش کند، بیابد و هر کس طلب کند، بدان برسد و هر کس برسد، به تحقیق جانش را به خطر انداخته و آن‌که جانش را به خطر اندازد، شریک در خونس است». بعد از رسیدن این نامه قلبم آرام شد و از جست‌وجو روی برگردانده و به شهرم بازگشتم.^۱

۷. توقیع دیگر حسین بن روح، روایت شیخ از ابی غالب زراری است که در دوره استتار و اختفای حسین بن روح از ناحیه مقدسه به دست نوبختی خارج شد. او در این ایام، محمد بن علی شلمغانی را برای جانشینی خود نصب کرده بود (شلمغانی در این وقت، هنوز منحرف نشده بود و با اندیشه‌ای استوار به امور مردم رسیدگی می‌کرد؛ از آن روی واسطه بین شیعیان و حسین بن روح بود). بنابراین روایت، ابو غالب زراری همراه یکی از دوستانش وارد بغداد می‌شود. بدان سبب که شلمغانی نایب مناب حسین بن روح بود، نزد وی رفته، همراه زراری از شلمغانی تقاضای دعا می‌کند که با مکتوبی از ناحیه مقدسه خواسته شود. ابو غالب نیز به همین کیفیت طلب دعا می‌کند. شیخ طوسی، به تفصیل این قضیه را بیان می‌کند و جواب حضرت به ابو غالب چنین است:

اما زراری؛ خداوند متعال اختلاف بین او و زنش را اصلاح خواهد کرد.^۲

با همین دعای امام زمان (عج) اختلاف ابو غالب با همسرش رفع می‌شود.

۸. توقیع دیگر حسین بن روح، دعای امام زمان (عج) برای دو فرزند علی بن حسین بن

۱. عنوان «احمد بن الحسن بن ابی صالح» در نقل کمال الدین به صورت «احمد بن الخضر بن ابی صالح» آمده و صحت هر دو مشکوک است، چون تصحیف عناوین در اسناد روایات واقع شده است. به نظر می‌رسد این‌جا نیز تصحیف رخ داده؛ ولی معلوم نیست کدام‌یک صحیح باشد؛ چون احمد ترجمه نشده و در کتب رجالی، از وی اطلاعی به ما نداده‌اند. در سند دیگر کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۲، راوی از احمد بن خضر نقل روایت می‌کند. همچنین در نسخه‌ای که از کمال الدین در دست علامه مجلسی بوده و علامه از آن نقل کرده آن‌جا هم احمد بن خضر است. ثالثاً چون در تصحیف معمولاً عنوان غیر مشهور به عنوان مشهور تبدیل می‌شود، ظاهراً عنوان صحیح احمد بن الخضر بن ابی صالح است.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۰۲.

موسی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) است که شیخ طوسی در کتاب غیبت نقل می کند:

همسر علی بن حسین بن موسی، دختر محمد بن موسی بن بابویه (عمویش) بود و از وی صاحب فرزند نمی شد؛ لذا به حسین بن روح نوشت، تا از ناحیه مقدسه درخواست دعا کند. پس جواب آمد: «از این همسر، صاحب فرزند نمی شوی و به زودی از جاریه دیلمی برای تو دو فرزند فقیه روزی خواهد شد».^۱

۹. توقیع دیگر حسین بن روح، مکاتباتی است که قاسم بن علاء همدانی برای ناحیه مقدسه می فرستاد که به واسطه دو نایب آن حضرت - یعنی محمد بن عثمان عمری و حسین بن روح - جواب امام علیه السلام به دست قاسم بن علاء می رسید. حضرت، در آخرین نامه به قاسم زمان وفات او را خبر می دهد. شیخ این را در کتاب غیبت گزارش می کند که حاصلش چنین است: قاسم بن علاء در هفتاد سالگی نابینا شده بود و چهل روز قبل از وفاتش، در سن ۱۱۷ سالگی نامه ای از ناحیه مقدسه دریافت می کند که خبر از وفاتش داده و در هفته آخر عمرش به اعجاز امام عصر علیه السلام چشمان وی بینا شده و در همان تاریخ موعود رحلت می کند.^۲

۱۰. توقیع دیگر حسین بن روح را سید بن طاووس در *اقبال* به طریق خودش نقل می کند که جعفر بن محمد بن حسن بن هیشم حدیث می کند که از طرف حسین بن روح این توقیع خارج شد:

نماز روز ۲۷ رجب (روز مبعث نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم) دوازده رکعت است و در هر رکعت سوره حمد و بعد هر چه ممکن است از سور را بخواند و بین هر دو رکعت هم بعد از سلام، این دعا را می خواند: «الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و...»^۳

۱۱. توقیع دیگر حسین بن روح را عده ای نقل کرده اند که ابن عیاش گوید:

۱. همان، ص ۳۰۸. مراد از دو فرزند، شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین و حسین بن علی بن حسین است.

۲. همان، ص ۳۱۰.

۳. سید بن طاووس، *الاقبال بالاعمال الحسنة*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۶۷ش، ص ۶۷۵.

دعای ایام رجب از ناحیه مقدسه به دست حسین بن روح صادر شد: «اللهم انی اسألك بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی و ابنه علی بن محمد المنتجب و اتقرب بهما الیک خیر القرب یا من الیه المعروف طلب و...»^۱.

این، شماری از توقیعات نایب سوم بود که گرد آوردیم؛ ولی او مدت ۲۱ سال نیابت، درباره هر آنچه شیعیان در تعمیق اندیشه دینی نیازمند آن بودند، با ارسال نامه آنان به ناحیه مقدسه و رساندن جواب حضرت، کارا و توانا عمل می کرد. از این روی می طلبد که شمارگان توقیعات بسیار بیش از این باشد؛ ولی هم به لحاظ رعایت اختصار و هم به لحاظ عدم دسترسی به این بحث پایان می دهیم.

۲. احادیث

حسین بن روح، به گونه ای دیگر نیز در خدمت حضرت حجت علیه السلام بود. وی در گویش های جمعی و فردی و در تبیین آموزه های عقیدتی، مدافع امامت بود. او اخباری که از امام علیه السلام تلقی کرده بود به همان گونه بی کم و کاست به شیعیان می رساند. می توان ادعا کرد حسین بن روح رابطی وثیق بین حجت خدا علیه السلام و خلق خدا بود. ما در ذیل تنها به یک حدیث وی اشاره می کنیم:

شیخ صدوق از محمد بن ابراهیم نقل می کند:

با جماعتی در مجلس حسین بن روح بودیم. شخصی گفت: «من از تو سؤالی دارم». ابن روح گفت: «پرس». آن مرد گفت: «آیا حسین بن علی علیه السلام ولی الله بود یا نه؟» جواب داد: «آری». پرسید: «آیا قاتلش عدو الله بود یا نه؟». گفت: «بلی». سپس سائل پرسید: «چگونه خداوند، دشمنش را بر ولی خود مسلط می کند؟»

حسین بن روح به طور تفصیلی جواب می دهد. محمد بن ابراهیم روز بعد نزد حسین بن روح می آید که پرسد آیا آنچه در جواب سائل بیان کرده است، از طرف

۱. همان، ص ۶۴۷؛ شیخ طوسی، مصباح المتهجد، مؤسسه فقه الشیعة، بیروت، ۱۴۱۱ق، ص ۸۰۴.

خودش بوده یا از طرف امام علیه السلام؟ می گوید:

قبل از سؤال من، ابتدائاً حسین بن روح گفت: «ای محمد بن ابراهیم! اگر از آسمان بیفتم پس مرا پرنده‌ای برباید یا در جایی دور باد بر زمین اندازد، بهتر است از این که درباره دین خدا به رأی خودم چیزی گفته باشم؛ بلکه این مطلب را از حضرت حجت علیه السلام شنیده‌ام».^۱

حسین بن روح، احادیث بی‌شماری از امام زمان علیه السلام شنیده بود که به لحاظ وسعت حیطه و کالت وی، در هر واقعه‌ای ابراز داشته است؛ ولی در گذشت روزگار و بروز حوادث، این میراث بی‌بدیل و غنی معرفتی گم شده و از دسترس عالمان و محدثان دور مانده و بیشتر آن به ما نرسیده است. هر چند جویندگان، موارد اندکی را می‌توانند در کتب حدیثی بیابند، اما در مقایسه با آنچه در عصر او بوده، به غایت اندک است. این، مختصری از خدمات برجسته‌ترین شخصیت آل نوبخت بود.

۲. ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت

دیگر شخصیت برجسته آل نوبختی، اسماعیل بن علی است. او دارای مناصب سیاسی و حکومتی و مقامات علمی بود و در مباحث کلام و تبیین مسائل آن - به ویژه آموزه امامت - توانا بود. تا آن حد که متأخران از خود را در علم کلام دنباله رو خویش ساخت و شاگردانی تربیت کرد. در این باره نجاشی می‌فرماید:

اسماعیل بن علی، بزرگ متکلمان بین اصحاب امامیه و غیر امامیه بود و برای او جلالت و عظمت دنیایی و دینی مهیا شد و در ردیف وزرا مقام داشت.^۲

همچنین شیخ می‌فرماید:

وی شیخ متکلمان نزد اصحاب ما بود و در بغداد سکونت داشت و از

۱. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۵۰۷، ح ۳۷؛ مختصر جواب چنین است: خدای عزوجل به جهت حکمت و لطفش به بندگان، اولیایش را با همه قدرت و معجزه گاهی غالب و گاهی مغلوب قرار داده است و اگر همواره اولیای خدا پیروز و غالب باشند مردم آنها را به خدایی می‌گیرند و ارزش حالت ایشان در صبر بر بلاها معلوم نمی‌شود (علاقه‌مندان برای بیان کامل حسین بن روح به *کمال الدین* مراجعه کنند).

۲. احمد بن علی نجاشی، *کتاب رجال*، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ق، ص ۳۱، عنوان ۶۸.

وجوه اصحاب امامیه بود. میان نوبختی‌ها، از همه مقدم بود.^۱

مرحوم اقبال آشتیانی،^۲ ابوسهل را برجسته‌ترین فرد خاندان نوبختی؛ بلکه شاخص‌ترین و مشهورترین آنان می‌داند که در زمان غیبت صغرا می‌زیسته و در دیوان خلافت، مقامی قریب به مقام وزارت داشته و در تأیید مذهب تشیع اثنا عشری و رد مخالفان، کتبی تدوین کرده است. او، در رتبه‌ای بود که انتظار می‌رفت سومین^۳ نایب خاص امام عصر علیه السلام شود و نایب دوم، او را برای نیابت بعد از خود، به فرمان امام علیه السلام معرفی نماید. همه، احتمال نیابت درباره امثال ابوسهل نوبختی و یا جعفر بن احمد بن متیل^۴ را قوی‌تر می‌دانستند.

لذا هنگامی که از ابوسهل حکمت عدم انتخاب او را به مقام نیابت از جانب ناحیه مقدسه پرسیدند اظهار می‌دارد:^۵

کسانی که حسین بن روح را به این منزلت برگزیده‌اند از ما بیناترند. کار من مناظره با خصم و بحث و گفت‌گو با ایشان است. اگر من مکان امام غایب علیه السلام را چنان که ابوالقاسم بن روح می‌داند می‌دانستم شاید در تنگنای محاجه آن را به خصم نمایان می‌کردم در صورتی که ابوالقاسم اگر امام را زیر عبای خود پنهان داشته باشد و او را با مقراض ریز ریز کنند امام را آشکار نمی‌کند.

ابوسهل هر چند بنا به مصالحی که خود اظهار می‌دارد نتوانست به منصب نیابت نایل شود؛ ولی در ترسیم اصول اعتقادات و دفاع از حریم ولایت به جایی رسید که فضیلت مندترین زمان خود شد، تا آن جا که اندیشه کلامی شیعه اثنی عشری را

۱. شیخ طوسی، *الفهرست*، المکتبة المرتضویة، نجف، ص ۱۲، عنوان ۲۶.

۲. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: کتاب *خاندان نوبختی*، تدوین عباس اقبال آشتیانی.

۳. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: کتاب *الغیبة*، شیخ طوسی، ص ۳۶۷.

۴. وی و پدرش، از وکلای نایب دوم در بغداد و از دستیاران خاص او در سامان‌دهی امور شیعیان بودند و با او نزدیکی بسیار داشتند، به حدی که نایب دوم، غالباً در منزل آنان به سر می‌برد. برای اطلاع بیشتر ر.ک: سازمان وکالت، محمد رضا جباری.

۵. شیخ طوسی، کتاب *الغیبة*، ص ۳۹۰.

مبهرن ساخت و با ادله‌ای متین و استوار غیر متزلزل نمود و در آموزه امامت که از اهم آموزه‌های اختلافی بین فرق اسلامی است و متکلمین امامی قبل از ابوسهل هر یک مقالات و کتبی پرداخته و بیشتر با ادله سمعیه و نقلیه موضوع نص جلی و خفی و اثبات خلافت بلافصل حضرت امیرالمومنین علیه السلام و حقانیت امامت فرزندان آن حضرت را پیش کشیده بود. وی از نخستین کسانی بود که در اثبات آن، ادله عقلیه را به کار بست و از ادله سمعیه برای تایید و تصرف در استدلال کمک می‌جست.

ابوسهل در سنه ۲۳۷ هـ ق متولد و در ۳۱۱ وفات نمود و نیمه اول غیبت صغری (حدوداً) را درک کرد وی بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام و به علت بروز غیبت امام دوازدهم علیه السلام شاهد تشتت آراء و ظهور فرق متعدد (که تا چهارده فرقه گفته شده است) در بین شیعه بود؛ به طوری که هر کس در امر غیبت، به سویی می‌رفت. از طرفی دعاوی جعفر کذاب، میدان را برای تاختن به دست مخالفین داد. دسته‌ای جعفر را امام شمردند و گروهی منکر فرزند داشتن امام یازدهم علیه السلام شدند و جماعتی مدعی غیبت امام یازدهم علیه السلام و رجعت آن حضرت شدند و هکذا.

در این هنگامه، ابوسهل که عمده زندگانی خود را در تحصیل علم کلام و احتجاج و مناظره با مخالفان فرقه امامیه گذرانده بود و مردی زیرک و توانا بود، ساکت نشست و از آموزه امامت که خود آن را بر مبنای ساختار عقیدتی مذهب امامیه سامان بخشیده بود، دفاع کرده و در تبیین مفهومی و مصداقی غیبت، با وجود آرای مختلف، آنچه را حق می‌دانست، ظاهر نمود. او که از شهادت دهندگان به ولادت^۱ و رؤیت و غیبت امام دوازدهم علیه السلام و از تصویب کنندگان مقام نیابت و وکالت حسین بن روح بود، آموزه غیبت را بر وفق اندیشه امامیه اثنا عشری تقریر و در کتب خویش مدوّن کرد. خدمات ابوسهل به ساحت قدسی مهدویت را می‌توان از دو جهت بازنگری کرد:

۱. ابوسهل از عقید خدام، ولادت حضرت حجت علیه السلام را شنیده بود و برای دیگران نقل می‌کرد. رک: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۳، ذیل روایت ۲۴ و کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۷۱.

۱. وی در دفع شبهات منحرفان و آشکار کردن کذبشان، سعی بلیغ می‌کرد و مدعیان دروغین نیابت و وکالت را رسوا می‌ساخت، به طوری که با زیرکی و فراست، توانست شیعیان را به سوی نایب حق رهنمون شود. و از پیروی آرای باطله ممانعت کند. او، با حلاج^۱ که دعاوی انحرافی داشت، رو به رو شد و در صدد آشناسازی اجتماع شیعه از هویت وی برآمد. از این روی در ایام دعوت حلاج، دوبار بین او و ابوسهل مناظره اتفاق افتاد و در این دو بار، حلاج در صدد همراه ساختن ابوسهل بر مدعای خویش بود؛ ولی نوبختی با جواب‌های دندان‌شکن و تقاضاهایی که حلاج از انجام آن‌ها عاجز آمده او را در دعوت خود مجاب، بلکه مفتضح کرد و به همین علت، کار او رونق نگرفت.

یکی از آن دو احتجاج را که بین ابوسهل و حلاج واقع شده است، شیخ به واسطه مشایخش از هبة الله بن محمد کاتب همچنین نقل می‌کند:

چون خداوند خواست امر حلاج را مکشوف و او را رسوا و خوار سازد، بر آن داشت که ابوسهل را با قبول دعاوی دروغ به کمک خود بخواند و به همین خیال، کسی را پیش وی فرستاد و ابوسهل را به خود خواند. از فرط جهل، چنین خیال کرد که او نیز مثل ساده‌لوحان دیگر به سهولت مسخر رأی وی و از پیروانش خواهد شد و با فریفتن ابوسهل، بر دیگران تسلط خواهد یافت. بدان جهت که ابوسهل در نفوس مردم نفوذ داشت و در علم و ادب، دارای مقامی شامخ بود. حلاج، در نامه‌ای به ابوسهل، نوشت: «من وکیل حضرت حجت^ع هستم» و این، اولین عنوانی بود که بدان جهال را می‌فریفت. سپس قدم فراتر گذاشت و ادعا کرد: «من، از طرف امام غایب، مأمورم که به تو مراسله بنویسم و آنچه را که امام اراده کرده است، برای نصرت و تقویت نفس

۱. ابوعبدالله حسین بن منصور حلاج عارف و صوفی مشهور است که در سال ۲۴۴ ه. ق. در بیضاء نزدیک استخر فارس متولد شد (اقوال دیگری نیز در محل ولادتش هست) ولی بنا به گزارش شیخ طوسی از مدعیان دروغین باییت از سوی ناحیه مقدسه مهدویه بوده و اندیشه‌های انحرافی و خرافی به او نسبت داده‌اند و در منفی جلوه دادن چهره نائب سوم سعی بلیغ داشت (برای اطلاع بیشتر رجوع به کتب مربوطه شود) او را در روز سه شنبه ۲۴ ذی‌العقده سال ۳۰۹ ق. برای اعدام حاضر کردند. ابتداء جلاد هزار تازیانه زد و سپس دست و پایش را بریدند و پیکر نیمه جانش را بر دار آویختند و فردای همان روز به فرمان خلیفه سر از تنش جدا ساختند و جسدش را به آتش کشیدند و خاکسترش را به دجله سپردند.

تو بنمایانم، تا به آن ایمان آری و دچار شک و ریب نشوی.»

ابوسهل در جواب او گفت: «من از تو تقاضایی دارم که در انجام امری سخت کوچک بر من منت گذاری و آن امر که در جنب عظمت دلایل و براهینی که به دست تو آشکار شده، واقعی ندارد، این که من کنیزان را بسیار دوست دارم و بدیشان مایلم و عده‌ای از آنان را جمع کرده‌ام؛ لذا هر جمعه باید خضاب کنم تا سفیدی موهایم از ایشان مخفی باشد و گرنه از من دوری می‌کنند؛ از این روی می‌خواهم چنان کنی که ریش من سیاه شود و به خضاب محتاج نباشم. اگر چنین کنی، من مطیع تو می‌شوم و مردم را به مذهب تو دعوت می‌نمایم.

چون حلاج این بشنید، دانست که در مکاتبه و مراسله با ابوسهل نوبختی به خطا رفته است. دیگر جوابی نگفت و ساکت شد. ابوسهل از این قصه در نفی هویت اندیشه انحرافی حلاج و پاشیدن سنگ زیرین تفکرات وی بین عامه مردم استفاده کرد. به همین سبب در مجالس، آن را نقل می‌کرد و مردم می‌خندیدند و موجب رسوایی حلاج نزد پیر و جوان شد و مردم از وی دوری کردند.^۱

دومین محاجه ابوسهل با حلاج که مرحوم اقبال آشتیانی نقل می‌کند چنین است: جماعتی از پیروان جاهل حلاج بر این باور بودند که وی، از نظر ایشان غایب می‌شود و اندکی بعد، از هوا آشکار می‌گردد. روزی حلاج بین جمعیتی که ابوسهل نیز آن میان بود، دست خود را حرکت داده، مقداری درهم در جمع مردم پراکند. ابوسهل، حلاج را مخاطب ساخته و گفت: «از این کار در گذر و به من درهمی بده که بر آن، نام تو و پدرت نقش باشد، تا من و خلق کثیری که همراه من هستند، به تو ایمان آوریم». حلاج گفت: «من چگونه چیزی که ساخته نشده است، به تو بنمایانم؟» ابوسهل جواب داد: «آن کس که چیز غیر حاضر (یعنی آن درهم‌ها که پراکند) را حاضر می‌کند باید بر ساختن چیزی که ساخته نشده نیز قادر باشد.^۲

ابوسهل، در دفاع از ولایت و نیابت حقه توانا و کارا بود و با گردآوری براهین

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۰۱.

۲. عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۱۱۵ (به نقل از کتاب صلة عریب).

استوار، سنگ بنای اندیشه دینی امامیه اثنا عشری را در بازار داغ انحرافات مستحکم ساخت. وی در هر مقطع، آموزه امامت را - به ویژه در عینیت بخشی آن در وجود مقدس دوازدهمین حجت خدا حضرت مهدی (عج) - بر ره جویان ترسیم می کرد.

۲. دومین خدمت ابوسهل به ساحت قدسی مهدویت را می توان نقل روایات آن حضرت شمرد. متأسفانه بسیاری از منابع حدیثی و معرفتی در تخصصات فرقه ای نابوده شد و در آتش کینه سوخته یا به یغما رفته است؛ از این رو روایات چنین خادمی مخلص و برجسته نیز امروزه - جز مواردی اندک - در دست نیست. ما این جا دو روایت از ابوسهل را که به بحث مهدویت مرتبط است نقل می کنیم:

شیخ صدوق از ابوسهل و او از عقید خادم نقل می کند:

حضرت حجت (عج) در شب جمعه اول ماه رمضان در سال ۲۵۴ ق متولد شد و کنیه اش ابوالقاسم و لقبش مهدی است که او حجت خدا بر خلق است.^۱

شیخ طوسی به واسطه مشایخش از ابوسهل نقل می کند که گوید:

ولادت حضرت حجت (عج) در سامرا به سال ۲۵۶ ق^۲ بود. مادرش صیقل و کنیه آن حضرت، ابوالقاسم است که نبی مکرم اسلام (ص) او را با این کنیه خوانده و فرموده اسمش اسم من و کنیه اش کنیه من و لقب او، مهدی است. او حجت خدا و منتظر و صاحب الزمان است.^۳

سپس شیخ طوسی از ابوسهل نقل می کند:

در مرضی که امام عسکری (عج) وفات کرد، بر وی وارد شدم... حضرت به عقید خادم فرمود: «داخل خانه شو؛ طفلی را می بینی که بر سجده رفته است. او را نزد من بیاور». عقید گوید: داخل خانه شدم، طفلی دیدم که به سجده رفته و انگشت سبابه را به طرف آسمان گرفته است. بر او سلام کردم. نمازش را مختصر کرد.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۳، ح ۲۴.

۲. اختلاف در سال ولادت، به واسطه اشتباه یا سهو و نسیان راویان است.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۷۱.

گفتم: ای آقای من! پدرت، امر به رفتن شما پیش خود می‌کند». در این هنگام مادرش صیقل (نرگس خاتون) او را در بغل گرفته، نزد پدرش برد.

ابوسهل که به چشم خود، امام دوازدهم علیه السلام را مشاهده کرده بود، رؤیت خود را در پیش روی انسان‌های رهپوی حق می‌نهاد و به مثابه خادمی وظیفه‌گرا و توانا، در صدد نیل شیعیان به کنه اندیشه دینی بود. این، چکیده‌ای از خدمات نوبختی ابوسهل به ساحت مهدوی علیه السلام است.

۳. احمد بن ابراهیم نوبختی

سومین شخصیت آل نوبخت که از خادمان ولایت مهدوی بود، احمد بن ابراهیم است. وی کاتب نایب سوم، حسین بن روح به شمار می‌رود. از روایات کتاب غیبه طوسی چنین بر می‌آید که نایب سوم، دو نفر کاتب داشت: یکی محمد بن نفیس و دومین احمد بن ابراهیم نوبختی. او که منشی مخصوص حسین بن روح بود، در مکاتبه توقیعات، از یاران نزدیک نایب سوم است. مرحوم اقبال^۱ گوید:

احمد بن ابراهیم از رجال اواخر دوره غیبت صغرا است که منشی مخصوص شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بود و او، جواب مسائلی را که امامیه از شیخ ابوالقاسم نوبختی می‌پرسیده و شیخ املا می‌کرده، می‌نوشته است.

آنچه شیخ طوسی از کتابت احمد بن ابراهیم گزارش کرده، جواب مسائلی است که شیعیان قم از ناحیه مقدسه سؤال کرده بودند. نایب سوم نیز بعد از دریافت جواب از امام عصر علیه السلام برای احمد بن ابراهیم املا می‌کند و او هم پشت همان ورقه‌ای که مردم قم سؤالات را درج کرده بودند، می‌نویسد. این ورقه دو بار رد و بدل می‌شود. ما تفصیل این را ضمن توقیع دوم از توقیعات حسین بن روح آورده‌ایم.

احمد بن ابراهیم در روایت دیگری قضیه انتصاب نایب سوم را گزارش می‌کند. او خود شاهد چگونگی نصب حسین بن روح توسط ابوجعفر عمری نایب دوم، به

۱. اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۲۴۳.

امر امام زمان علیه السلام بود. شیخ طوسی^۱ از احمد بن ابراهیم نقل می کند که:

وقتی حال ابوجعفر عمری بد شد، جماعتی از وجوه شیعه را نزد خود جمع کرد که از آن جمله ابوعلی بن همام و ابوعبدالله بن محمد کاتب و ابوعبدالله باقطنی و ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی و ابوعبدالله بن وحناء و دیگر از بزرگان هم بودند که وقتی در نزد وی حاضر شدند گفتند: «اگر بر شما اتفاقی افتاد، چه کسی به جای شماست؟» ابوجعفر گفت: «این ابوالقاسم حسین بن روح قائم مقام من و سفیر بین شما و بین صاحب الامر علیه السلام می باشد. او وکیل و ثقة امین است؛ پس در امر خود به او رجوع کنید و در مهمات، از او پیروی نمایید. من به این (از طرف حضرت حجت علیه السلام) امر شده بودم و ابلاغ کردم.

احمد بن ابراهیم، در مدت همراهی خود با نایب سوم، توقعیات را به املاء وی می نوشت و به مبداء ارسال می کرد یا با گزارش انتصاب نایب سوم از طرف حضرت حجت علیه السلام در تعمیق ارکان مهدویت و استوارسازی آرمان تشیع، قدم بر می داشت. او به حق در رویارویی با جریانات باطل، کنار حسین بن روح مدافع امامت امام دوازدهم علیه السلام بود.

۴. ابونصر هبة الله بن محمد بن احمد بن ابراهیم نوبختی

یکی دیگر از شخصیت های برجسته آل نوبخت، هبة الله بن محمد است. وی، نوه احمد بن ابراهیم بوده که از طرف پدر به خاندان نوبختی و از طرف مادر، به خاندان عمری و نایب اول و دوم منتهی می شود. او در حفظ هویت دینی و آرمان ولایت و نیابت، تلاشگری وظیفه مدار بود و در پویایی آموزه مهدویت از پیشگامان راستین بشمار می رود.

مرحوم آشتیانی^۲ می نویسد:

مادر ابونصر از سوی پدرش (احمد بن ابراهیم) از خاندان نوبختی و از طرف مادرش یعنی ام کلثوم از خاندان ابوجعفر عمری است. ابونصر، از جد نوبختی خود، یعنی احمد بن ابراهیم روایت می کرده است.

درباره ابونصر در کتب رجال موجود، گزارشی به دست ما نرسیده است؛ از این رو

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۷۱.

۲. عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۲۴۳ (با تلخیص).

ما به درستی زمان ولادت و وفات وی را نمی‌دانیم. آنچه از احوالات جدش احمد بن ابراهیم بر می‌آید، هبة الله باید در اوایل غیبت کبرا می‌زیسته باشد. جدش - همان‌طور که در احوالاتش بیان شد - از یاران حسین بن روح بود و با احتساب طبقات الرجال، حیات علمی هبة الله در اوان غیبت کبرا خواهد شد.

اخبار و روایات هبة الله از آموزه مهدویت را می‌توان دو گونه ترسیم کرد: در گونه‌ای توقیعات حضرت حجت (ع) را در زمان غیبت کبرا خبر می‌دهد و در گونه‌ای دیگر، احوالات نواب اربعه را گزارش می‌کند و از طریق مشایخش تاریخ وفات و حالات آنان را اخبار می‌کند.

۱. اما گونه نخست خدمات هبة الله به ساحت قدس مهدویت؛ در زمان غیبت کبرا که دیگر باب وکالت خاصه و نیابت نواب اربعه بسته شده بود، وی با گزارش توقیعات، در صدد تعمیق اندیشه دینی شیعیان برآمد. در توقیعات که پرسش‌های مربوط به اصول دین و فروع مذهب از طرف ناحیه مقدسه تبیین شده بود و پاسخی متین و استوار را در بر داشت، اسباب هدایت فراهم بود؛ بدین سبب هبة الله در این راستا قدم برداشت و برای نیل به این مقصد جدیت کرد.

ابونصر در حدیثی، گزارش می‌کند که بین جماعتی از شیعه اختلاف رأی پیش آمد. عده‌ای بر این باور بودند که خداوند متعال، بر امامان (علیه السلام) تفویض کرده است که خلق کنند و روزی بدهند و قومی این را محال می‌دانستند. این اختلاف، شدید شد؛ از این روی کسی پیشنهاد داد نامه‌ای به محمد بن عثمان (نایب دوم) بنویسند و از ناحیه مقدسه جواب این پرسش را بخواهند. همگی بر این تسلیم شدند و مسأله را بر وی نوشتند.

از طرف حضرت حجت (ع) توقیع صادر شد که خداوند متعال، اجسام را خلق کرد و ارزاق را تقسیم نمود؛ چون خداوند جسم نیست و در جسمی حلول نمی‌کند و مانند‌ی ندارد و او شنونده و دانا است؛ اما امامان (علیه السلام) از خداوند مسألت می‌کنند و خدا خلق می‌کند و روزی می‌دهد، تا سؤال آنان را اجابت فرماید و مقامشان را گرامی بدارد.

شیخ^۱، این را به واسطه مشایخش نقل می‌کند.

۲. دومین گونه خدمات هبة الله به ساحت مقدس مهدویت را می‌توان در این دید که وی با بیان احوالات نواب اربعه تاریخ نقش‌گذار آنان را احیا می‌کند و اندیشه‌های منحرف را در فهم از آموزه مهدویت و نواب خاص آن حضرت به چالش می‌کشانند.

از سیاق روایات در کتب حدیثی^۲ چنین بر می‌آید که ابونصر در حیطه تاریخ نواب اربعه دانش وافر داشت و آشنا به تاریخ وفات و احوالات آنان بوده است؛ ولی ردپایی از وجود کتابی در این موضوع که منسوب به او باشد، یافت نشد. بلی، شاگردش احمد بن علی بن نوح سیرافی (شیخ روایی نجاشی) کتاب *اخبار وکلای اربعه* را نوشت که بر گرفته از منقولات ابونصر است. آقا بزرگ تهرانی به این کتاب در *النریة* اشاره کرده است. متأسفانه این کتاب هم امروز موجود نیست. در این عصر، از منقولات ابونصر تنها همان است که در کتب روایی آمده است.

این، اجمالی از خدمات خاندان نویختی به ساحت قدس مهدوی علیه السلام بود. آنان در سالیان متمادی در تبیین نگرش مهدویت کوشیدند و در آن فضای ملتهب معرفتی، با حمایت از آموزه مهدویت و با بیان اندیشه پویای تشیع، آرمان موعود حقیقی یعنی حضرت حجت بن حسن عسکری علیه السلام را استوار کردند و انحرافات را گسستند، گاه با بیان توقیعات و گاه با نقل روایات امام عصر علیه السلام و گاه با شکافتن تار و پود خالی انحرافات موجبات خشنودی الهی را بر خود فراهم ساختند و به مقامات دنیایی و آخرتی نایل شدند.

۱. شیخ طوسی، کتاب *الغیبة*، ص ۲۹۳.

۲. شماری از این اخبار را شیخ طوسی در کتاب *الغیبة* جمع آوری کرده است. برای مطالعه رک: ص ۲۹۴، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۴ و....